

رو باین کتابای بیخود بگذرونه و کتابای خویش سالم بمونن.»  
 رفیق لبخندی زد و گفت: «چه جالب! کتاب مناسب پاره کردن  
 نشنیده بودم.»

بالاخره دوسه تا کتاب ارزان رنگارنگ مناسب پاره کردن هم به خریدم اضافه کردم و روانه خانه شدم.

کتاب‌ها را روی فرش پهن کردم و دورش حلقه زدیم. کتاب‌های نو و رنگارنگ، آن‌هم پس از سال‌ها دوری از نسخه کاغذی کتاب‌های ایرانی، خیلی دلبری می‌کردند.

دخترک سریع کتابهایش را سوا کرد و شروع کرد ورق زدن. کتابهای بچه را هم چیدم جلوییش و اجازه دادم لمس شان کند و بردارد. کمی ورق شان زد و بعد ناگهان دستهایش هیجان زده شدند و چنگ زد به صفحات کتابهای گران تری که از جهت محتوا با سواش انتخابشان کرده بودم تا باریش بخوانم.

دخترک جیغ کشید و تلاش کرد کتاب را از دستش بقايد.  
سريع يكی از کتاب های ارزان را برداشتم و دادم دست پسرک و  
نامحسوس کتاب اصلی را از دستش خارج کردم.

پسرک مشغول کتاب جدید شد و کتاب قبلی را فراموش کرد. چند روزی به این منوال گذشت که هرکدام مان فرصت می‌کردیم، وقت و بی‌وقت یکی از «کتاب‌خوب»‌ها را دست می‌گرفتیم و کنار بچه می‌نشستیم و برایش می‌خواندیم. اما تا هیچ‌جاش شروع می‌شد و هوس پاره‌کردن به دست‌هایش دست می‌داد، یکی از کتاب‌ارزان‌ها را می‌گذاشتیم جلوی دستش و کتاب اصلی را از مه‌لکه نجات می‌دادیم.

تا این که یک روز از جلوی سطل آشغال کنار میل‌های می‌گذشتم که دیدم بچه جلوی آن ایستاده و چیزی داخلش می‌اندازد. کنج‌کاو شدم که در سکوت نظاره‌اش کنم. چیزی رنگارنگ در سطل انداخت و دور شد. آدم جلو و خم شدم و دیدم همان چند «کتاب‌آرزان» مناسب پاره‌شدن را بدون آن‌که حتی گوشه‌ای از ورق پاره شده باشد، سالم و دست‌نخورده انداخته‌توی سطل. از سطل گذشتم و گشتم دنبالش که ببینم چه می‌کند.

صدای خرت خرتی از پشت میز توجهم را جلب کرد. رسیدم بالای سرش و دیدم بهترین کتابی که برایش انتخاب کرده بودم و این روزها مدام برایش خوانده بودم و از عکس العمل هایش این طور برمی آمد که آن را بیشتر از همه هم دوست دارد، گذاشته جلوی پیش و با نهایت دقت ورق به ورق پاره می کند و پیش می رود. سایه ام را که دید، سرش را بلند کرد، لیخندی زد.

لبخندی که می‌گفت: «مامان جان! کتاب برای این که کتاب حساب بشه، اول باید محتوای درست درمونی داشته باشه. اینا که شما از روزن خریدی، متاسفانه اصلا کتاب حساب نمی‌شن که حالا بدش بشن کتاب مناسب پاره کردن! ضمن این که مگه نشنیدی شاعر می‌گه اگر با من نبودش هیچ میلی، چرا ظرف مرا بشکست لیلی؟!»

و بعد بانهایت اشتیاق و هیجان به ریزریز کردن کتاب محبوبش ادامه داد!



عادی ما، این کلمه را یاد گرفته بود.

بنابراین، عکس العمل منطقی در آن لحظه آن بود که حمله کردیم تا بچه را ریش از دیگری بچلانیم و سهم بزرگ تری از او برای فشار دادن در اختیار داشته باشیم:

«اییییی قریوووونت برم ننه!!!!!! توکی کتاب یاد کرتی؟!»  
«عزیزززززززم جیگر خواهر! می‌گه کتاب افاضات بشم!»  
و این میان صدای بچه وسط درگیری تن‌به‌تنی که رخ داده بود،  
به‌سختی درمی‌آمد: «نههههههه... مامااااااااااا!... نجااااااااااا...!... ذکذذن...»  
بعد از برقراری آرامش نسبی، وقتی دخترک نشسته بود کنار بچه  
و برایش کتاب می‌خواند و بچه هم با لذت گوش می‌کرد و یک  
خطرر미ان هم چنگ می‌زد تا کتاب را خودش بگیرد و ورق بزند،  
داشتم نقشه می‌کشیدم که هرچه سریع‌تر برای بچه، چند کتاب  
تازه و مناسب سنش تهیه کنم و برنامه کتابخوانی را از گاهی‌گذاری،  
به برنامه‌ای منظم تبدیل کنم.

این فرصت چند روز بعد دست داد که با دوست عزیزی در کتابفروشی محل کارش قرار دیدار گذاشتم.

پس از پایان گپ‌ها و صحبت‌ها، خواهش کردم کمکم کند تا برای سه‌گروه سنی موجود در منزل، کتاب انتخاب کنم.

رفیق که گنجینه شناخت و بررسی کتاب‌های کودک و نوجوان بود، کتاب‌های فراوانی معرفی کرد و من هم به تناسب بودجه و نیاز، چند جلد را برای خرید انتخاب کردم.

بعد، پرسیدم: «خب! کتابای ارزون مناسب کودک نوپا چی دارید؟»  
 با تعجب پرسید: «ارزون؟! یعنی درعین حال که محتوایش مناسبه،  
 قیمتشم مناسب باشه؟»

خندیدم: «نه. کتابایی که واقعا فقط ارزون باشه. خیلی ارزون. محتوا و کیفیتش اصلا مهم نیست.»

در حالی که به قفسه کتابی نزدیک در ورودی اشاره می‌کرد، گفت: «این چه مدل انتخاب کتابه؟! می‌خواهی بچینی توی کتابخونه تعداد کتابا زیاد بشه؟»

گفتم: «نه! راستش کتاب ارزون مناسب پاره کردن می‌خوام که بندازم جلوی دستش که با خیال راحت پاره‌پوره کنه و مرحله کتاب پاره‌کنی

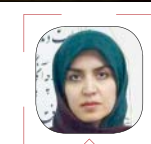
🔗 **خب طبعاً ما هم مثل تمام خانواده‌هایی که فرزند نوپا دارند، یکی از لذت‌های عمیق روزانه‌مان این بود که با پسرک یادگیری لغات جدید را تمرین کنیم:**

«بگو یلو!»

«بأ»

«آفررین! حالا بگو توپ!»

«توت!»



سمیه سادات  
حسینی

نویسنده

«باریکلا! بگو سبب.»

«تیت!»

کم کم دامنه این لغات

«زرد! قرمز! آبی! سبز!»

«آآاییی، تَد...»

لقصه آخرش بی بود و پسرک را برده بودم بخوابانم. اتاق نیمه تاریک بود و اسباب بازی ساده ای جلوی پسرک بود تا با بازی کردن با آنها، کم کم به یاد هیجانات روزانه اش راز با دکنک کله اش خالی کنم و آماده خواب شود.

میان بازی، دخترک سرش را با احتیاط کرد توی اتاق و بررسی کرد که آیا وارد شدن بی‌خطر است یا نه. از بس خواب پسرک سبک است و بارها ورود بی‌موقع دیگران، طوری از خواب بیدارش کرده که تا یکی دوساعت زحمت خواباندن مجددش نصیب من و خشم زده‌های من از ورود بی‌احتیاط و بی‌موقع، نصیب دیگران شده است. وقتی دید هنوز به مرحله آخر باقی مانده و پسرک سرگرم زیرورو کردن قطعات اسباب بازی است، کتاب کودکانه‌ای از پشت سرش آورد و گفت: «امامان می‌شه من امشب براش کتاب بخونم؟» معلم ادبیاتمون تکلیف داده که برای خواهربرادر کوچیکمون کتاب بخونیم.»

قبل از این که من جوابی بدهم، ناگهان بچه با ذوق دستش را به طرف خواهرش دراز کرد و گفت: «تَباب؟ تَباب؟!»

من و دخترک نگاهی از تعجب و شعف به هم انداختیم، چرا که کتاب جزو کلماتی نبود که با او تمرین کرده باشیم و خودش از مکالمات

برگ سبز خودرو سواری پژو ۴۰۵  
 جی‌ال‌ایکس، مدل ۱۳۸۷، به رنگ  
 خاکستری متالیک، شماره انتظامی  
 ایران ۳۸-۹۳۴ ب ۱۳، شماره موتور  
 ۱۲۴۸۷۲۴۳۳۰۳، شماره شاسی  
 NAAM۰۱CAX۹K۹۲۷۷۲۸ به‌نام  
 جواد رجبی و سند قطعی به شناسه  
 ۱۳۹۳۱۱۳۵۲۲۶۴۰۰۱۰۴ و کالت‌نامه  
 فروش به‌شناسه ۱۳۹۳۱۱۳۵۲۲۶۴۰۰۰۷۶۰  
 به نام حمیدرضا شهنساری مفقود گردیده  
 و فاقد اعتبار است.

سند کمیٹی خوردو دوکابین کاپرا مدل ۱۳۸۹  
 به رنگ سفیدروغنی شماره انتظامی ایران ۶۷  
 ۱۳۸۸ ج ۱۹ شماره موتور SHS0764 شماره شاسی  
 02388W23PF2NAGDPV بنام سیدجواد  
 حجتی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سواری پراید 131SE به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۸ به شماره پلاک ۳۵۳۱-۳۱-ایران ۴۵ به شماره موتور M13/6337635 شماره نسائی NAS411100K1156727 به نام حسین فعله گری به کد ملی ۲۹۹۳۷۳۱۲۱۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

۱۳۸۱ برگ سبز خودرو سواری پراید صبا مدل  
 به رنگ سفید روغنی به شماره پلاک ۳۸ ق ۳۹۷  
 ایران ۴۵ به شماره موتور 00296369 به شماره  
 شاسی S1412281699187 به نام زهرا  
 کمالی نژاد با کد ملی ۳۱۸۰۰۱۰۹۱۶ مفقود  
 گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند برگ سبز تیا ۲۱ مدل ۱۴۰۰  
شماره موتور M15/9161840 شماره  
شاسی NAS821100M1305469  
به نام محسن مکتوبی چویری  
مفقود گردید و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودروی سواری رپو مدل ۱۳۸۶ به رنگ سفید روغنی به  
 شماره پلاک ۲۹۵ ص ۶۶-ایران ۴۵ به شماره موتور 1030552  
 و شماره شاسی NAS61002271132287 به نام  
 رسول سروستانی با کد ملی ۲۹۹۲۲۷۹۶۵ مفقود  
 گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز، سندکچمانی و کلیه اسناد تاییدیه نقل و انتقال خودرو پراید جی تی ایکس آی مدل ۱۳۸۵ با رنگ نوک مودادی متالیک شماره انتظامی ایران ۴۳-۶۳۶ به ۵۶ شماره موتور 1520459 شماره شاسی 1412285205180S به نام امیر رفیعی دمنه مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.